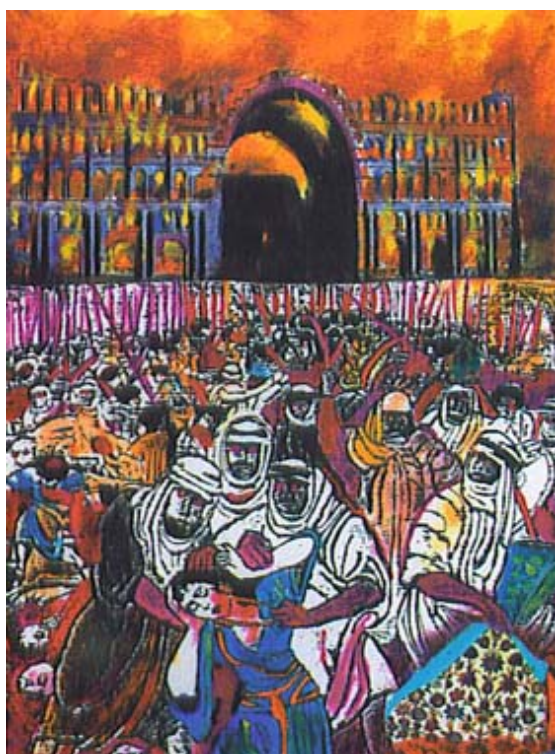


علی و سهم او از قالی بهارستان



قسمتی از کتاب «تاریخ ده هزار ساله ایران جلد ۱ - ۲ - ۳»
نوشته عبدالعظیم رضایی تهران ۱۳۶۰
در مورد تصرف تیسفون

« این ناحیه شامل دو شهر بود که یکی در ساحل چپ و دیگر در ساحل راست دجله. شهری که در ساحل چپ بنا شده بود سلوکیه نامیده میشد و نقطه‌ی مقابل آن در ساحل راست دجله تیسفون میگفتند. شهر وسیع مزبور پایتخت ساسانیان و توسط انوشیروان ساخته شده و در چهار فرسنگی بغداد امروزی واقع بود. آثار این شهر در تیسفون در طاق کسری مشهور است.

در اوایل سال پانزدهم هجرت عمر بن خطاب به سعد و قاص فرمانده کل قوا دستور داد چون کار فتح عراق و جنگ ایران تا حدی فیصله یافته است. جهت استراحت سپاهیان بشام رود و در کوفه تا دستور ثانوی اقامت کند. سعد و قاص طبق این فرمان رفتار کرد. ولی چندی از اقامت وی در کوفه نگذشته بود که عمر باو نامه نوشت که کار اسلام بر اثر فتوحات عراق و ضعف ایرانیان دشمن نیرومند عراق بالا گرفته و اگر ایرانیان بدون هیچگونه اقدام و لشگرکشی جهت پس گرفتن متصرفات از دست داده خود در مداین فارغ البال نشسته اند بر مسلمانان نشاید که وقت تلف کنند و لشکریان را به تنبلی و تن آسایی خود دهند و باید پیوسته در سعی و کوشش و جنگ و جدال بپردازند و مایه اعتلای نام اسلام گردند.

پس بهتر است بسوی عراق بازگردی و کار ایرانیان را و پادشاه آنان یزدگرد را در مداین یکسره کنی. با این دستور سعد و قاص با بیست هزار تن سپاهی را مداین را در پیش گرفت و ضمن عبور از شهرها و نقاط مختلف عده‌ی کثیری از مسلمانان به او پیوستند و وقتی مقابل مداین رسید لشکریان مسلمانان بالغ بر شصت هزار نفر شدند. پیش از آنکه سعد و قاص نزدیک مداین شود چندی در محل انبار توقف کرد و در همان موقع خبر حرکت نیروهای اسلام در مداین به یزدگرد رسید و برای مقابله با دشمن و مشورت در این امر انجمنی از بزرگان دربار تشکیل داد و نیرویی منظم ساخت. اما هیچیک از بزرگان دربار حاضر نشدند فرماندهی نیرو را بپذیرند و غالب بزرگان و رجال مملکت به یزدگرد گفتند بهتر آنست مداین را ترک کنیم و بفارس و کرمان و خراسان یا نقطه‌ای دیگر رویم و در آنجا وسایل دفاع را مهیا سازیم.

یزدگرد با وجود آنکه این پیشنهاد را نمی‌پسندید ناگزیر از قبول آن شد. یزدگرد قبل از تشکیل مجلس مشورت راجع به جنگ با اعراب و اتخاذ تصمیم در این مورد دستور داد که مردم سلوکیه را تخلیه کنند و با آنچه از اشیای قیمتی دارند به تیسفون آیند.

پس از انجام این مهم گویا مجلس مشورت در تیسفون که قسمت عمده ای مداین بود تشکیل گردید و در آنجاست که ایرانیان خود را جهت فرار بنقاط دیگر مملکت آماده میکنند. در هر صورت سعد و قاص با سپاهیان خود سلوکیه را که پس از تخلیه ی مردم توسط نیروی نظامی محافظت میشد تحت محاصره در آورد.

محاصره این شهر چند ماهی بطول انجامید ولی عاقبت به تسخیر آنها پیروز شد و ضمن محاصره ی سلوکیه نیروی اسلام تمام خطه اطراف مداین و سواحل دجله و فرات و نقاطی را که در عراق هنوز جزو متصرفات مسلمین درنیامده بود تحت انقیاد و پیروی مسلمانان در آوردند. چون سلوکیه گشوده شد چند هفته پس از آن و بدست آوردن غنایمی که در شهر مانده بود و تقسیم آن بین افراد، سپاهیان سعد و قاص راهی در دجله پیدا کردند و با شنا کردن از آن گذشتند و در ماه صفر که مصادف بود با آغاز بهار سال شانزدهم هجری بود تیسفون را محاصره کردند.

در آن میان یزدگرد و همراهان او فرصتی یافتند و قسمتی از نفایس سلطنتی و جواهرات قیمتی را با خود از شهر بیرون بردند و بطرف حلوان رفتند و با فرار این جماعت گرفتن تیسفون کار مشکلی نبود و اعراب آنجا را به آسانی گشودند و بچپاول و جمع آوری غنایم و اشیای پر بها دست زدند. وصف مداین و فرش بهارستان و اشیای قیمتی و چگونگی تقسیم آن بین سپاهیان عرب و فرستادن بیت المال بمدینه و حالت بهت و حیرت اعراب وحشی از دیدن آنهمه تجمل و عجایب و میزان قیمت اجناس و اشیای گرانبهای آن شهر را مورخین با شرح و تفصیل فراوان ذکر کرده اند. باید دانست یکی از علل سقوط ساسانیان نزدیک بودن پایتخت آن دولت به جزیره العرب و زود دست یافتن عرب بر آن شهر با شکوه بود.

دیگر خیانت بعضی از سرداران و بزرگان و روحانیون ایرانی بشاهنشاه بود چنانکه بنوشته ی بلاذری در جنگ قادسیه چهار هزار تن از ایرانیان بسررداری « سیاه دیلمی » خیانت کرده بدون جنگ به دشمن تسلیم شدند.

سعد در برابر ایوان کسری اردو زد و خزاین و گنجهایی را که یزدگرد نتوانسته بود ببرد در اختیار خود یافت. از اشیایی که یافتند سبدهای حمل شده پر از آلات زرینه و سیمینه و جامه ها و گوهر و اسلحه و ادویات و عطریات خوشبو بود. فوجی از عرب در دنبال گریختگان تا پل نهروان پیشرفتند و چند راس دواب بچپاول بردند که گنج ها و نشانهای سلطنتی را می برد.

در صندوقی که بر شتری بسته بود چیزهای بسیار نفیس یافتند منجمله جامه های زربفت و تاج خسرو پرویز و قبای او که از پارچه های زربفت مرصع بجواهر و مزین بمروارید بود. در صندوقهای دیگر زره و خود و ران بند و بازو بند و شمشیر خسرو پرویز که همه از طلا بود بدست آمد. سپس زره و شمشیرهایی که از هراکلیوس قیصر روم و خاقان ترک و داهر پادشاه هند و بهرام چوبین غنیمت گرفته بود با اسلحه پیروز و قباد اول و هرمز چهارم و نعمان بدست اعراب افتاد. شمشیرهای خسرو و نعمان را با تاج خسرو پرویز نزد عمر بردند عمر تاج را در کعبه آویخت و قالی معروف بهارستان را عمر دستور داد تا قطعه قطعه کرده و بین صحابه تقسیم نمودند. در حالیکه اگر آن فرش جزو بیت المال مسلمین بفروش میرفت مبالغ هنگفتی پول آن میشد ولی از نادانی و نابخردی خلیفه وقت که شعور آنرا نداشت دستور داد قطعه قطعه کردند.

امام علی فرش خود را به بیست هزار درهم فروخت. پس خمس غنائم را که به خلیفه تعلق داشت جدا کرده و در بین شصت هزار تن سپاهیان تقسیم کرد و گویند بهر تن دوازده هزار درهم رسید.»

حال با نگاهی به تاریخ تبری، بن مایه با ارزشی که مورد قبول تمامی استادان تاریخ است، درمی یابیم که این علی بوده است که پیشنهاد پاره پاره کردن آن فرش با ارزش را داده است و نه آن چنین که تا به حال به ما گفته شده:

تاریخ تبری، جلد پنجم، برگ ۱۸۲۴:

«... سعد فرش را بر این قرار فرستاد. فرش شصت ذراع در شصت ذراع بود، پکیارچه، به اندازه یک جریب که در آن راههای مصور بود و آب نماها چون نهرها، و لابه لای آن همانند مروارید بود و حاشیه ها چون کشتزار و سبزه زار بهاران بود، از حریر بر پودهای طلا که گلهای طلا و نقره و امثال آن داشت.

وقتی فرش را پیش عمر آوردند، از خمس به کسان چیز داد و گفت: «از خمسها به همه جنگاورانی که حضور داشته اند یا میان حصول دو خمس کوشا بوده اند باید داد و گمان ندارم از خمس بسیار داده باشند». آنگاه خمس را به مصارف آن تقسیم کرد و گفت: «درباره این فرش چه رای میدهید؟»
جماعت همسخن شدند و گفتند: «این را به رای تو واگذاشته اند رای تو چیست؟»
اما علی گفت: «ای امیر مومنان، کار چنانست که گفتند، اما تامل باید که اگر اکنون آنرا بپذیری فردا کسانی به دستاویز آن به ناحق چیزها بگیرند.»
عمر گفت: «راست گفתי و اندرز دادی» و آنرا پاره پاره کرد و به کسان داد.

دوباره در برگ دیگر تاریخ تبری همین مشورت عمر و علی به زبان دیگری آورده شده:

تاریخ تبری، جلد پنجم، برگ ۱۸۲۵:

«گوید: و چون فرش را در مدینه پیش عمر آوردند، خوابی دید و کسانی را فراهم آورد و حمد و ثنای خدا کرد و درباره فرش رای خواست و قصه آنرا بگفت، بعضی ها گفتند آنرا بگیرید، بعضی دیگر به نظر او واگذاشتند، بعضی دیگر رای مشخص نداشتند. علی سکوت عمر را دید برخاست و نزدیک او رفت و گفت: «چرا علم خود را جهل می کنی و یقین خود را به مقام شک میبری؟ از دنیا جز آن نداری که عطا کنی و از پیش برداری یا بیوشی و پاره کنی یا بخوری و ناچیز کنی.»
گفت: «راست گفתי و فرش را پاره پاره کرد و میان کسان تقسیم کرد. یک پاره آن به علی رسید که به بیست هزار فروخت و از پاره های دیگر بهتر نبود.»

نکته ای که به آن کمتر دقت میشود این است که طبق آیات قرآنی (انفال ۴۱ و ۶۹) علی باید در جنگ با ایرانیان شرکت مستقیم داشته باشد و بر روی دشمنان شمشیر کشیده باشد تا بتواند سهمی از غنائم جنگی ببرد!!!

آیا علی برای اینکه خودش سهمی از آن فرش گرانبها ببرد عمر را به این کار احمقانه تشویق کرد؟
به هر سوی، باز هم می بینیم که علی پای به پای عمر و دیگر راهزنان، متجاوزان و قاتلان ایرانیان دست در دست آنها به تقسیم غنائم مشغول است و خود سهمی هم میبرد.
نتیجه کار، علی در تصمیم گیری نقش داشت، در پاره کردن فرش گرانبهای بهارستان نقش داشت و در آخر سهمی هم از غنائم بدست آورد. علی تا اینجا که چیزی از عشق و علاقه به ایرانیان نشان نداده!

اینکه علی و پسرانش مستقیم و یا غیر مستقیم در جنگهایی که باعث کشته شدن صدها هزار ایرانی شده شرکت داشته اند، آنها را به اندازه عمر و عثمان در چشم ایرانیان گناهکار میکند.

و ما ایرانیان در جواب به آن همه کشتار، قاتلان خونخوار اجداد خود را میپرستیم!!!

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi>